

## نکته‌ای نویافته در دیوان خاقانی شروانی

احمد غنی پور ملک‌شاه<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

(از صفحه ۱۶۹ تا ۱۸۰)

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۵

### چکیده

افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی و نظامی گنجوی، دو تن از آن شاعران بزرگ و صاحب‌سبک هستند که بر بسیاری از شاعران بعد از خود تأثیر گذاشته‌اند. بخش عمده‌ای از اشعار خاقانی شروانی، ساده و روشن است، اما درک خیلی از قصایدش برای افراد عادی و گاه درس‌خوانده، دشوار و دیرپاب شده است. یکی از این دلایل، ساختن ترکیب‌های مختلف و به کار بردن اصطلاحات علوم گوناگون است، ولی آنچه بیش از همه، سروده‌های این شاعر را برای خوانندگان، سخت کرده است، استفاده از آیات قرآن، معارف اسلامی، داستان‌های پیامبران و به‌ویژه تلمیحات اسلامی نادر است که گاه سبب شده در برداشت از شعر او، راه خطا پیموده شود. تنوع مایه‌های تلمیحی در حوزه داستان پیامبران، ناشی از وسعت اطلاعات خاقانی در زمینه قرآن و تفسیر و حدیث و تنوع مضمون‌های شعری و نیروی تخیل اوست. وی در استفاده از داستان پیامبران و اشارات پندآموز در همان حدی که قرآن بدان اشاره کرده است، اکتفا نکرده و به تفسیر قصص و اخذ آنها از منابع دیگر نیز پرداخته است. در این مقاله، تلاش می‌شود با استفاده از پژوهش‌های استادان و محققان، دو تلمیح نادر در دیوان خاقانی بررسی و تحلیلی شود.

**واژگان کلیدی:** خاقانی، موسی<sup>(ع)</sup>، آدم<sup>(ع)</sup>، محمد<sup>(ص)</sup>، دلالت، شفاعت.

۱. رایانامه نویسنده مسئول: ghanipour48@gmail.com

## مقدمه

تحولات و دگرگونی خراسان در قرن ششم هجری، شعر و ادب فارسی را در آذربایجان رونق دیگری بخشید و زمینه را برای ظهور شاعران توانا مهیا ساخت و ظهور شاعران نو با نگاهی تازه به شعر فارسی، زمینه را برای ایجاد طرزی جدید فراهم کرد. مطالعه شعر شاعران این دوره که در حوزه ادبی آذربایجان و قفقاز پرورش یافته‌اند، نشان از تفاوت ویژگی‌های این دوره با شعر دوره‌های پیشین دارد. افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی و نظامی گنجوی، دو تن از آن شاعران بزرگ و صاحب‌سبک هستند که بر بسیاری از شاعران بعد از خود، تأثیر گذاشته‌اند. «این گویندگان از حیث سبک کلام و روش فکر، با شاعران نواحی دیگر تفاوت‌های عمده دارند و پیشروان سبک خاصی در قصیده و مثنوی هستند» (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۳۴).

بخش عمده‌ای از اشعار خاقانی ساده و روشن است، اما درک خیلی از قصایدش برای افراد عادی و گاه درس‌خوانده، دشوار و دیریاب شده است. یکی از این دلایل، ساختن ترکیب‌های مختلف و به کار بردن اصطلاحات علوم گوناگون است. «آنچه که خاقانی را از دیگر شاعران ممتاز می‌دارد، به کار بردن لغات و ترکیبات خاص و ساختن تراکیب گوناگون است از لغاتی که دیگران به کار نبرده یا خیلی کمتر به کار برده‌اند، چنان‌که اصطلاحات مسیحی و بسیاری از اصطلاحات علمی که او به کمک آنان، شعر گفته و افکارش را بیان کرده و در اشعار سایر شعرا نیست و غالب شعرای قرن ششم نیز آنها را کمتر به کار برده‌اند» (خاقانی، ۱۳۶۸: مقدمه، ۵۳). اما آنچه بیش از همه، سروده‌های این شاعر را برای خوانندگان سخت کرده است، استفاده از قرآن، معارف اسلامی، داستان‌های پیغامبران و به‌ویژه تلمیحات اسلامی نادر است که گاه سبب شده در برداشت از شعر او، راه خطا پیموده شود. «دشواری سخن او، تنها از آن روی نیست که ذهن او به ابهام و اغلاق گرایش دارد، بلکه استادی و مهارت او در علوم و فنون روزگار خویش و وسعت اطلاعات او در زمینه‌های مختلف و انعکاس آنها در مفاهیم شعری و صور خیال و اشارات و تلمیحات دقیق و بعید او، طبیعتاً شعرش را دشوار گردانیده، آن‌چنان که فهم شعر او، نیاز به آموختن مقدمات و آشنایی با علوم کهن دارد.» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) و این، یکی از دلایلی است که «شاعری مانند خاقانی میان مردم راه نیافته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). خاقانی،

شاعری است که با اطلاعات گسترده خود از علوم زمانه در استفاده از تلمیحات از همه شاعران پیشی گرفته است. بهره‌گیری خاقانی از داستان پیامبران از نظر کمی و کیفی، تحوّل و تنوع چشم‌گیری دارد. تنوع مایه‌های تلمیحی در حوزه داستان پیامبران، ناشی از وسعت اطلاعات خاقانی در زمینه قرآن و تفسیر و حدیث و تنوع مضمون‌های شعری و نیروی تخیل اوست. وی در استفاده از داستان پیامبران و اشارات پندآموز «در همان حدّی که قرآن بدان اشاره کرده است، اکتفا نکرده و به تفسیر قصص و اخذ آنها از منابع دیگر نیز پرداخته است» (اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۱۴۴).

همچنان‌که موضوعات تاریخی و فلسفی و طبّی و نجوم در اشعار وی نمود فراوانی دارد، قصص پیامبران و اشارات قرآنی و تفسیری و حدیثی و باورهای مسیحی به صورت‌های گوناگون در تصویرسازی اشعارش، مجال ظهور یافته است. گاه اشارات شاعر چنان در لایه‌هایی از تاریخ در هم پیچیده است که خواننده اگر با آن آشنا نباشد و یا درباره آن نخوانده باشد، نمی‌تواند آن را دریابد. در این مقاله، تلاش شده است با استفاده از پژوهش‌های استادان و محققان، دو تلمیح نادر در دیوان خاقانی بررسی و تحلیلی شود.

### بحث و بررسی

قصیده مورد بحث، دومین قصیده از دیوان خاقانی شروانی است که در صفحه چهار دیوان در ۶۶ بیت آمده است. شاعر، آن‌گونه که خود در عنوان آورده، به توحید و یگانگی حضرت حقّ و موعظه و حکمت پرداخته است و پس از آن که آدمی را از روی آوردن و دل نهادن به دنیا بر حذر داشته، در میانه قصیده به ستایش حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلّم - گریز زده و در بیتی، این‌گونه سروده است:

هم موسی از دلالت او گشته مُصْطَنَعٌ      هم آدم از شفاعت او بوده مجتبی

در بررسی و تحلیل این بیت - که موضوع اصلی مقاله ماست - به جز دو نسخه خطّی، یکی شرح اشعار خاقانی اثر محمد بن داوود بن محمد بن محمود علوی شادی‌آبادی (ف. ۱۰۳۲ ق.) و شرح دیوان خاقانی اثر عبدالوهاب بن محمد الحسینی الحسنی المعموری عتاب، اواخر قرن یازدهم، که این قصیده را ندارند، شارحان دیگری به شرح و تفسیر این قصیده پرداخته‌اند. نخست به نظر شارحان محترم می‌پردازیم:

- دکتر کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، سخنی از شرح این به میان

نیاورده است (کزآزی، ۱۳۷۸: ۱۰). وی در *سراچه آوا* و رنگ هم فقط به ذکر «بیت به آرایه همبستگی آراسته است» بسنده کرده است (همان، ۱۳۷۶: ۲۱).

- دکتر ماحوزی در شرح ابیات این قصیده درباره بیت مورد نظر، فقط به معنی واژه‌های «دلالت» و «مُصطنع» و «مجتبی» بسنده کرده است؛ گویی موضوع، بسیار ساده و روشن است (ماحوزی، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

- دکتر سجّادی در کتاب *شاعر صبح*، پژوهشی در شعر *خاقانی شروانی* درباره این بیت فقط به ذکر معنی لغوی «مُصطنع» و «مجتبی» اکتفا کرده (سجّادی، ۱۳۷۳: ۲۵۱) و آن را سزاوار بحث و بررسی ندانسته است.

- دکتر استعلامی در کتاب *نقد و شرح قصاید خاقانی شروانی* در شرح و تفسیر بیت، فقط آن را معنی کرده است: «برگزیدگی و نبوت موسی و آدم هم به واسطه محمد است» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۸۲). وی در تفسیر این بیت، راه صواب را نپیموده است؛ زیرا در هیچ منبع و مأخذی دیده نشده است که پیامبر اکرم (ص)، واسطه نبوت حضرت موسی (ع) و حضرت آدم (ع) شده باشد. علاوه بر آن، در بیت، سخن از «دلالت» یافتن حضرت موسی (ع) از وجود پیامبر اکرم (ص) و «شفاعت» یافتن حضرت آدم (ع) از ایشان است، نه «نبوت و پیامبری». به نظر می‌رسد فقط توجه به معنی ظاهری واژگان، چنین برداشتی را به ذهن شارح رسانده است.

- دکتر معدن‌کن در بزم *دیرینه‌عروس* در شرح این بیت، علاوه بر معنی لغوی دو واژه مورد بحث، نکته دیگری را اضافه کرده و نوشته است: «بیت اشاره دارد به تقدّم ذات و نور آن حضرت بر عالم آفرینش. موسی (ع) به سبب راهنمایی او [حضرت محمد (ص)] و آدم (ع) هم به سبب شفاعت او، مختار و برگزیده شده‌اند» (معدن‌کن، ۱۳۷۲: ۱۵۸). توضیح ایشان هیچ گرهی از مشکل این بیت نگشوده و «مختار» و «برگزیده» شدن موسی (ع) و آدم (ع) نیز راهی به سوی معنی حقیقی بیت نبرده و خواننده همچنان منتظر است تا دریابد که چه چیز خاقانی را بر آن داشته است یا ذهن تیزبین شاعر شروان از کدام واقعه الهام گرفته و چنین بیان داشته است که موسی (ع) و آدم (ع) از آن حضرت «دلالت» و «شفاعت» گرفته‌اند.

- دکتر برزگر خالقی در شرح و تفسیر این بیت در *شرح دیوان خاقانی* نوشته است: «حضرت موسی (ع) به واسطه هدایت پیامبر (ص)، و حضرت آدم (ع) به سبب شفاعت آن

حضرت، برگزیده درگاه الهی شدند» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۵۶؛ برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰). در پاره نخست بیت، مشکل همچنان باقی است و معلوم نشده است که علت این برگزیدگی برای چه و در کجاست؟ در پاره دوم بیت درباره حضرت آدم<sup>(ع)</sup> به موضوع نزدیک شده و علت آن را یافته و ذکر کرده، اما مأخذی برای این شفاعت بیان نکرده است.

- دکتر ماهیار در شرح و تفسیر این بیت در *مالک ملک سخن*، تا حدودی حق مطلب را ادا کرده، اما دو نکته در اینجا گفتنی است: نخست اینکه آن گونه که وی نوشته است، واژه «مُصْطَنَع» اشاره‌ای به آیه «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» یعنی «تو را برای خود برگزیدم» (۴۱: ۲۰) ندارد؛ زیرا در این بخش از آیه، خداوند، حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را خطاب می‌کند و او را برای خود برمی‌گزیند، در حالی که در بیت، این «اصطناع» از جانب حضرت پیامبر<sup>(ص)</sup> درباره حضرت موسی<sup>(ع)</sup> است. دوم اینکه هنوز علت برگزیدگی موسی<sup>(ع)</sup> به راهنمایی آن حضرت روشن نشده است (ماهیار، ۱۳۸۸: ۸۹). ایشان در پاره دوم بیت نیز گوشه‌ای از تلمیحی را که خاقانی، آن را در نظر داشته است، بیان کرده‌اند.

- آقای مهدوی‌فر نیز در مقاله‌ای با عنوان «درنگی بر کتاب *مالک ملک سخن* (شرح قصاید خاقانی) نوشته دکتر عباس ماهیار» ضمن نقد کتاب، به این بیت خاقانی پرداخته و ابراز داشته است که بنا بر روایاتی، حضرت موسی<sup>(ع)</sup> آرزو داشته است در زمان پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> زندگی کند؛ یعنی اصطناع حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از دلالت پیامبر<sup>(ص)</sup> را فقط «آرزو داشتن به زیستن در روزگار پیامبر<sup>(ص)</sup>» معنی کرده است؛ البته ایشان در ادامه به نقل از کتاب *فرهنگ تلمیحات*، یادآور شده است که همه پیامبران در شب معراج، کرامت دیدار آن حضرت را از خداوند طلب کرده‌اند (مهدوی‌فر، ۱۳۹۰: ۴۲). هر چند درباره موضوع طرح شده در پاره دوم بیت، هیچ سخنی به میان نیامد.

توسل جستن و یاری خواستن از پیامبران و اولیای الهی از زمان‌های مختلف نزد مسلمانان معمول و متعارف بوده است و این به معنای شریک قرار دادن آنان در افعال خداوند نیست؛ بلکه مقصود آن است که خداوند حاجات و خواسته‌های مردم را به برکت وجود آنان برآورده می‌سازد. در حقیقت آنان به وسیله اولیا به خود خداوند متوسل می‌شوند و خدا را می‌خوانند تا خواسته‌های آنان را برآورده سازد. خداوند در آیه ۳۵ سوره مائده (۵) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ یعنی «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خداوند بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید». استفاده از مناسبت‌ها و رویدادهای زندگی پیامبران، شیوه‌ای بوده است که همه شاعران، آن را به کار برده‌اند، اما خاقانی در میان آنان با وسواس بیشتری بدان می‌نگرد و به آن می‌پردازد.

هم موسی از دلالت او گشته مُصْطَنَع هم آدم از شفاعت او بوده مُجْتَبَى

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴)

آنچه خاقانی می‌خواهد بدان اشاره کند، از واژه‌های «دلالت» به معنی «راهنمایی» و «مُصْطَنَع» به معنی «گیرنده احسان و انعام» یا «برگزیده» درک می‌شود، و آن این است که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> با توسل جستن و به واسطه «دلالت» پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در پی آن بوده است تا برای مشکل بزرگ گذر کردن از نیل، چاره بیندیشد و با دستگیری او از آنجا بگذرد. این مصراع نشان می‌دهد که مسئله آرزو داشتن پیامبر یهود به دیدار پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> - که در برخی از کتاب‌ها (شمیسا، ۱۳۶۹: ۶۰۲) بدان اشاره شده است - اصلاً مورد توجه و نظر شاعر نبوده است؛ زیرا فعل «گشته» نشان می‌دهد که این «اصطناع» صورت پذیرفته است. خاقانی با استفاده از آگاهی گسترده خود درباره داستان پیامبران، با تلمیح دقیقی به مأخذ دیگری اشاره می‌کند که ناشناخته‌تر است. آن‌گاه که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> همراه با بنی اسرائیل قصد داشت از رود نیل بگذرد، به فرمان خداوند، عصای خود را بر رود زد تا رود بشکافتد و او با همراهانشان از آن بگذرند، اما عصای موسی کاری از پیش نبرد. مؤلف کتاب قصص قرآن مجید می‌نویسد:

«جبرئیل - علیه السلام - امر آورد موسی را که إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ. در آن میان که وی، وحی می‌گزارد، هارون، عصای موسی را برگرفت و بر دریا زد (خواست که آن شرف دریا شکافتن، وی را بُود) دریا با وی به سخن آمد: مَنْ هَذَا الْجَبَّارِ الَّذِي يَضْرِبُنِي بِعَصَاهُ. هارون، تشویر خورد و پنهان بازگشت و عصا نزد موسی - علیه السلام - بنهاد تا موسی از وحی فارغ شد و عصا برگرفت و بر دریا زد. گفت: يَا بَحْرُ اِنْفَلِقْ. دریا بنشکافت. جبرئیل - علیه السلام - گفت: دریا را به کنیت بخوان. موسی عصا بر دریا زد. گفت: يَا بَا خَالِدِ اِنْفَلِقْ بِاِذْنِ اللّٰهِ. هم نشکافت. جبرئیل گفت - علیه السلام - یا موسی! اگر خواهی که دریا تو را فرمان برد، بر آن نبیّ امّی عربی - که خاتم پیغامبران است - صلوات ده، آنگه عصا بر دریا زن تا عجایب بینی. موسی - علیه السلام - ده بار صلوات فرستاد بر مصطفی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و عصا

برزد. دریا بشکافت. راهی از کنار دریا تا کناره دیگر پدید آمد. موسی قوم را گفت: دروید» (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰: ۱۱).

در تفسیر *سورآبادی* نیز به این مطلب اشاره شده است که:

«در اخبار است که آن آب که از میان آن راهها ناپدید گشت در عصای موسی مُعَبَّأً گشت تا آن روز که در تیه، آب خواستند، خدای تعالی گفت: *إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ*. موسی عصا بر سنگ زد. خدای تعالی آن آب مُعَبَّأً را به کمال قدرت با دید آورد. محمد هیصم گفتی - !! الله - معجزه مصطفی در انشقاق قمر مه از معجزه موسی بود در انفلاق بحر؛ زیرا که بحر در جنب بدر، اندک بود؛ و نیز موسی به دریا رسید تا عصا بر آن زد و مصطفی به پانصد ساله راه بود از بدر که بدان اشارت کرد، آن باز شکافت؛ و نیز شرف فلق بحر موسی با مصطفی گشت؛ زیرا که به نام او بشکافت که تا ده بار بر مصطفی صلوات نفرستاد، دریا نشکافت» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۷۳۲).

حرف ربط «هم» در این بیت حکایت از آن دارد که بهره‌مندی این هر دو پیامبر از وجود مقدس آن حضرت برای رفع مشکل، یکسان بوده است. در نظر شاعر شروان، نه تنها حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، که پیش‌تر از وی حضرت آدم<sup>(ع)</sup> با آنکه نخستین انسان و پیامبر روی کره خاکی بود، نیز با توسل و وساطت پیامبر خاتم توانست خود را از گرداب گناه خوردن از درخت ممنوع نجات بخشد. این اشارتی دقیق و نکته‌ای باریک است که خاقانی از آن بهره جسته و آن را به صورت ایما بیان کرده است.

درباره ارتباط حضرت آدم<sup>(ع)</sup> با وجود مقدس پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در منابع مختلف، مطالب گوناگونی ذکر شده است. صاحب کتاب *وفاء الوفاء*، مدد گرفتن و شفاعت خواستن از مقام و شخصیت پیامبر<sup>(ص)</sup> را در پیشگاه خداوند، هم پیش از خلقت او مجاز دانسته و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش و هم در عالم برزخ و هم در روز رستاخیز. وی، سپس روایت معروف توسل حضرت آدم را به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> از عمر بن خطاب نقل کرده است که «آدم بنا بر اطلاعی که از آفرینش پیامبر<sup>(ص)</sup> اسلام در آینده داشت، به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد: *يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لِمَا عَفَرْتَ لِي*؛ یعنی خداوند! به حق محمد<sup>(ص)</sup> از تو تقاضا می‌کنم که مرا ببخشی» (سمهودی، ۱۴۲۲: ۱۳۷۱).

حاکم نیشابوری نیز روایت کرده است پس از آنکه حضرت آدم، مرتکب خطا شد، عرض

کرد:

«يَا رَبِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ<sup>(ص)</sup> لِمَا غَفَرْتَ لِي. فَقَالَ: يَا آدَمَ كَيْفَ عَرَفْتَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي نَظَرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَ وَجَدْتُ مَكْتُوبًا فِيهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَرَأَيْتُ اسْمَهُ مَقْرُونًا مَعَ اسْمِكَ. فَعَرَفْتُهُ أَحَبَّ الْخَلْقِ عَلَيْكَ؛ یعنی پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم به حق محمد<sup>(ص)</sup> که گناه من را ببخشی. پس فرمود: ای آدم! چگونه او را شناختی؟ گفت: هنگامی که مرا آفریدی، به سوی عرش نگاه کردم. در آن، چنین جمله‌ای یافتم: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد، رسول خداست. پس به خاطر نزدیک بودن اسم او با اسم تو، شناختم که محبوب‌ترین مخلوقات در پیشگاه توست» (نیشابوری، ۱۳۷۰: ۶۱۵).

آنچه از تفسیرها فهمیده می‌شود، این است که آدم<sup>(ع)</sup> پس از عطسه‌ای که بر او عارض شد، با دیدن اسامی پیامبر و اهل بیت ایشان بر ساق عرش و خواندن آن اسامی، توبه‌اش پذیرفته شد. نویسنده تفسیر *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* می‌گوید:

«در اخبار اهل البیت - علیهم السلام - چنین آمد که: چون خدای تعالی، آدم را بیافرید و حیات در او آفرید، فَاَسْتَوَى جَالِسًا؛ بنشست. او را عطسه‌ای فراز آمد. حق تعالی، او را الهام داد تا گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ. خدای تعالی او را گفت: يَرْحَمُكَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَكَ؛ خدای بر تو رحمت کند و تو را خود برای رحمت آفرید. او بر ساق عرش نگرید؛ اَشْبَاحِي وَ تَمَائِيلِي از نور دید بر صورت خود، نام هر یک بر بالای سر او نوشته: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين.

آدم گفت: بارخدا! پیش از من بر صورت من خلقی آفریدی؟ گفت: نه. گفت: اینان که‌اند؟ گفت: فرزندانِ تواند. وَ لَوْلَا هُمْ لَمَّا خَلَقْتُكَ؛ واگر نه ایشانندی، تو را خود نیافریدمی. گفت: بارخدا! گرامی بندگان اند بر تو. گفت: ای آدم! این نام‌ها یاد گیر تا در وقت درماندگی، مرا به این نام‌ها بخوانی تا فریادت رسم. آدم آن نام‌ها یاد گرفت. چون این ترک مندوب<sup>۳</sup> کرد و خواست تا از آن، توبه کند و مثل آن ثواب فوت شده از او دریابد؛ گفت: بارخدا! به حق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين، إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ به حق این بزرگان که توبه من قبول کنی. خدای تعالی توبه او قبول کرد» (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۲۸).

این موضوع در برخی منابع با اندکی اختلاف ذکر شده است؛ مانند کشف الاسرار و *!!* *الابرار* که آورده است حضرت آدم<sup>(ع)</sup> فقط عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» را دیده است:



«و گفتند آدم بر ساق عرش نبشته دید: لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. چون در زَلت افتاد، مصطفی را شفیع گرفت و گفت: خداوندا! به حقّ محمد که مرا بیامرزی. ربّ العالمین گفت: از چه شناختی او را و به من شفیع آوردی؟ گفت: بر ساق عرش، نام وی قرین نام تو دیدم، دانستم که بنده‌ای است بر تو عزیز. الله گفت: رو، کِت آمرزیدم. از اینجا گفت مصطفی صلعم: كُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدَمَ مَجْبُولًا فِي طِينَتِهِ وَ لَقَدْ كُنْتُ وَ سَيَلْتَهُ اِلَى رَبِّي» (میبیدی، ۱۳۵۷: ۱۵۶).

خاقانی از میان همه وقایعی که درباره حضرت آدم<sup>(ع)</sup> اتفاق افتاده بود، با دقت و وسواس خاص، آن هم شفاعت ایشان به دست پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۳۹؛ جرجانی، ۱۳۳۷: ۷۰؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۸۱؛ موسوی همدانی، ۱۳۶۳: ۲۰۶) را برگزید تا وجه مشترکی با پیامبر دیگری نیز داشته باشد. وی با این مطلب که خوانندگان، کمتر از آن آگاهی دارند، خواسته است هم به نوعی آگاهی و توانایی خود را بر دیگران در میان سراینده‌گان به نمایش بگذارد و هم به «عرفان شریعتمدارانه و زهدمحور» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۵۴) خود اشاره کند. قصد شاعر، اعلام این نکته است که از روزگار نخستین آفرینش هم، آدمیان - به‌ویژه حضرت آدم<sup>(ع)</sup> - به وجود مقدس آن حضرت نیازمندند. شاعر شروان بر آن است که فقط حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نیست که از نام مبارک آن حضرت<sup>(ص)</sup> کمک گرفت و با صلوات فرستادن بر ایشان و آتش از گرفتاری رهایی پیدا کرد، بلکه آدم<sup>(ع)</sup> - که نخستین بشر و پیامبر بود - نیز به پایمردی ایشان نجات یافت. خاقانی با این بیت می‌خواهد عظمت و شأن و مقام آن حضرت<sup>(ص)</sup> را در نظر حضرت حقّ بیان کند و بگوید آدم<sup>(ع)</sup> که «ابوالبشر» است، اگر دست نیاز به وجود پیامبر خاتم دراز می‌کند، همه انسان‌ها باید در برابر ایشان تواضع نشان دهند.

### نتیجه‌گیری

خاقانی شروانی، شاعری است که بخشی از اشعار او، ساده و روشن است، اما درک بسیاری از قصایدش، دشوار و دیرپاب شده است. یکی از این دلایل، ساختن ترکیب‌های مختلف و به کار بردن اصطلاحات علوم مختلف است. آنچه خاقانی را از دیگر شاعران ممتاز می‌دارد، ساختن و به کار بردن لغات و ترکیبات خاص است. آنچه بیش از همه، سروده‌های این شاعر را برای خوانندگان سخت کرده است، استفاده از مفاهیم قرآنی، معارف اسلامی، داستان‌های پیامبران و به‌ویژه تلمیحات اسلامی نادر است که گاه سبب شده در برداشت از شعر او راه

خطا پیموده شود. از بررسی و تحقیق در موضوع حاضر می‌توان به این نتیجه رسید که اشاره خاقانی در بیت مورد بحث، به آرزوی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> به دیدار پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> نبوده است، بلکه منظور وی، واقعه‌ای بوده که در کتاب قصص قرآن مجید بدان اشاره شده است. گوناگونی مایه‌های تلمیحی در حوزه داستان پیامبران و وسعت اطلاعات خاقانی در زمینه اشارات قرآن و تفسیر و حدیث، سبب شده است تا خوانندگان به اشتباه موضوع دیگری را درک کنند.

### پی‌نوشت

۱. تعبیه

۲. شکافتن

۳. نزد فقها، عملی است که در نظر شارع، انجام دادن آن راجح بر ترک آن است، اما ترک آن جایز است.

### منابع

اردلان جوان، سید علی (۱۳۶۷)، *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و دینی در اشعار خاقانی*، آستان قدس رضوی.

استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، بر اساس تقریرات استاد فروزانفر، چاپ اول، زوآر.

برزگر خالقی، محمد رضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی*، چاپ اول، تهران، زوآر.

برزگر خالقی، محمد رضا و محمد حسین محمدی (۱۳۷۹)، *مرثیه‌خوان مداین*، چاپ اول، زوآر.

چرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن (۱۳۳۷)، *جلاء الازهار و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)*، چاپ اول، دانشگاه تهران.

حاکم نیشابوری (بی‌تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، جلد دوم، بیروت.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش سید ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ سوم، زوآر.

خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (۱۳۷۱)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، جلد یکم، تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۴)، *قصص انبیا، قصص قرآن از آدم تا خاتم‌التبیین*، چاپ

- شانزدهم، قم، بوستان کتاب.
- سجّادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۳)، شاعر صبح، پژوهشی در شعر خاقانی، چاپ دوم، تهران، سخن.
- سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله (۱۴۲۲ ق. / ۲۰۰۱ م.)، *وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی*، جلد سوم، چاپ اول، مدینه، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چاپ اول (ویرایش دوم)، تهران، سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، *فرهنگ تلمیحات*، چاپ سوم، تهران، فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی شعر*، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، فردوس.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۵۰)، *تفسیر مجمع‌البیان*، چاپ اول، تهران، فراهانی.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۷۰)، *قصص قرآن مجید*، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *تفسیر سوره‌آبادی*، به تصحیح سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو.
- علوی شادی‌آبادی، محمد بن داوود بن محمد بن محمود (ف.و. ۱۰۳۲ ق.)، *شرح اشعار خاقانی*، نسخه خطی، بی‌جا.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷)، *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، چاپ سوم، تهران، جامی.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد (۱۳۸۹)، *نگارستان راهب*، چاپ اول، بابل، راز دانش.
- کاشانی، ملّافتح‌الله، (۱۳۴۴)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخاطبین*، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.
- کزّازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۶)، *سراچه آوا و رنگ*، چاپ اول، تهران، سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳)، *آتش اندر چنگ*، چاپ اول، تهران، زوّار.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن*، شرح قصاید خاقانی، چاپ اول، تهران، سخن.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)، *حیات القلوب: تاریخ پیامبران و بعضی از قصه‌های قرآنی*، به تحقیق سید علی امامیان، چاپ هشتم، سرور.

معدن کن، معصومه (۱۳۷۲)، بزم دیرینه عروس، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.  
موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی،  
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
مهدوی فر، سعید (۱۳۹۰)، «درنگی بر کتاب مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی) نوشته دکتر  
عباس ماهیار»، کتاب ماه ادبیات، سال پنجم، شماره ۵۴ (پیاپی ۱۶۸).  
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۷)، کشف الاسرار و !!! الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت،  
جلد اول، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.